

جستاری در باب روابط ارزش‌های اخلاقی

گامی در مسیر کشف نظام اخلاقی قرآن*

سید علی اکبر حسینی**

چکیده:

اگر آموزه‌های قرآن را به چند محور و موضوع اصلی تقسیم کنیم، بی‌شک آموزه‌های اخلاقی آن از منظری، در شمار مهم‌ترین‌ها قرار دارد و چه بسا بتوان اذعان کرد که اگر هستی‌شناسی وحیانی به‌مثابه پایه‌ها و ریشه‌های معارف قرآنی به حساب آید و احکام عملی شریعت به‌منزله شاخ و برگ‌های آن شناخته شود، آموزه‌های اخلاقی، ثمره و دستاورد آن شجره طیبه خواهد بود. با این همه از دیرباز در میان اندیشه‌وران مسلمان، این پرسش مطرح بوده است که آیا آموزه‌های اخلاقی قرآن از ساختاری منطقی و منسجم برخوردار است و اجزا و عناصر آن بر اندیشه‌ای نظام‌وار و نگرشی سیستمی استوار است، یا توصیه‌هایی پراکنده و نامنسجم است که از مبنای واحد و ساختاری مرتبط و نظام‌وار برخوردار نیست و در نتیجه، پیوندی جدی و معنادار میان آنها نمی‌توان شناسایی کرد؟ این در حالی است که اثبات تمایز و برتری آموزه‌های اخلاقی اسلام در مقایسه با سایر مکاتب علمی- اخلاقی، در گرو شناخت و کشف نظام اخلاقی اسلام است.

کشف روابط میان ارزش‌های اخلاقی، گامی نخست و مهم در شناخت نظام اخلاق اسلامی مطرح در آیات قرآن است که در این پژوهش - به‌عنوان درآمدی بر بحث یاد شده - مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها:

آموزه‌های قرآنی / ارزش‌های اخلاقی / نگرش سیستمی / نظام‌مندی / اخلاق اسلامی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۳، تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۲/۱۱.

در میان تعالیم قرآن، بخش عظیمی از آن به هدایت و تربیت اخلاقی انسان‌ها اختصاص یافته است، چنان‌که در آیاتی چند از قرآن، هدف اصلی نزول وحی، تربیت و هدایت انسان معرفی شده است (بقره/۱۸۵؛ آل عمران/۷۳، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۳۸؛ نساء/۱۰۵؛ مائده/۱۵، ۱۶، ۴۷-۴۵، ۵۰؛ اعراف/۵۴). با توجه به منشأ معارف و آموزه‌های وحیانی که از علم و حکمت الهی نشأت گرفته، این منبع غنی می‌بایست از انسجام و انتظام کامل درونی برخوردار باشد؛ زیرا اندیشه‌های فاقد نظام و انسجام، هرگز نمی‌تواند به منبع و منشأ قویم و مستحکم و ارجمند متکی باشد!

خدای متعال در آیه سوم سوره ملک درباره انسجام آفریده‌های الهی در هستی می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ﴾ «هم او که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفریده است، در آفرینش خدای رحمان هیچ ناهماهنگی نمی‌بینی، بار دیگر نگاهی [عمیق] بینداز! آیا هیچ خللی مشاهده می‌کنی؟» و نیز در سوره نساء، آیه ۸۲، موضوع هماهنگی و انسجام معارف قرآنی را دلیل الهی بودن قرآن شمرده است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ أَلْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ «آیا در [معانی] قرآن تأمل نمی‌کنند [و با دیده بصیرت به آن نظر نمی‌اندازند]؟ چنانچه از جانب غیر خدا بود، مسلماً اختلافات فراوانی در آن می‌یافتند.»

با توجه به اینکه آموزه‌ها و تعالیم تربیتی، بخش مهمی از معارف و رهنمودهای قرآنی است، هماهنگی، ارتباط و انسجام میان خود این آموزه‌ها، مصداق بارزی از نظم و انسجام و پیوستگی معارف قرآنی است. از سوی دیگر، عینیت‌بخشی به اخلاق و حیات اخلاقی در جامعه، نیازمند استحکام، انسجام و نظام‌مندی توصیه‌های اخلاقی است که در قالب خوب‌ها و بد‌ها و بایدها و نبایدهای ارزشی مطرح می‌شود؛ زیرا در پرتو آن، شناخت روابط عناصر اخلاقی، اولویت‌ها و تعارضات و تراحمات موجود میان دستورات اخلاقی شناسایی می‌شود و با تمرکزگرایی، تکرار و تأکید و توجه دادن دائم، باور قلبی و قانع‌سازی روانی پدید می‌آید (عالم‌زاده نوری، راهبرد تربیت اخلاقی، ۶۹).

فقدان نظام اخلاقی و وجود تراحم و تعارض توجیه‌ناپذیر در برخی دستورات اخلاقی، شک و تردید در حیات اخلاقی را به‌دنبال خواهد داشت. افزون بر آن، بدون

اتکا به نظام اخلاقی منسجم، تعریفی جامع و مانع از اخلاق و نیز کشف نظریه اخلاقی اسلام نامی‌سر می‌نماید؛ چنان‌که غفلت از نگاه سیستمی به منظومه اخلاق، دستیابی به هدف غایی اخلاق را دشوار و گویی ناممکن می‌سازد.

تلاش برای کشف نظام اخلاقی در آموزه‌های قرآنی، نگاهی از بالا به مقولات و توصیه‌های اخلاقی است که دانشی درجه دو به‌شمار می‌آید؛ دانشی که در مطالعات دینی، آن گونه که باید، مورد اهتمام پژوهشگران قرار نگرفته و آنچه تاکنون انجام گرفته، پاسخگوی مطالبات علمی در این حوزه نبوده است! و اخلاق پژوهی اسلامی بیشتر به خردنگری و بررسی‌های موردی بسنده کرده است.

در فرایند کشف نظام اخلاقی اسلام، با بررسی و مذاقه در آموزه‌های دینی، امکان ارائه نموداری توصیفی از ساختار اخلاق اسلامی فراهم خواهد آمد و جایگاه هر یک از بخش‌ها، حوزه‌ها و مفاهیم عام و خاص اخلاقی به‌طور منطقی ترسیم خواهد شد و از این رهگذر، مناسبات و روابط موجود میان آنها تبیین‌پذیر می‌شود و در نهایت، مجموعه عناصر اخلاقی موجود و مرتبط، می‌تواند نظام منطقی و متقن اخلاق اسلامی را به تصویر کشد (دیلمی، چیستی و چرایی نظام اخلاقی اسلام، ۸).

این پژوهش به منظور فراهم آوردن زمینه لازم برای برداشتن گامی نو در عرصه تبیین و تدوین نظام اخلاقی اسلام انجام گرفته است.

رویکردهای مختلف به اخلاق و نظام اخلاقی اسلام

نمای کلی

نظام در مفهوم مصطلح آن، عبارت از مجموعه‌ای مرکب از عناصری است که با هدفی مشترک، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند؛ هدفی که اجزای مجموعه را به ارتباطی معنادار، منسجم، منطقی و عاری از تعارض و تراحم فرا می‌خواند. با توجه به تعریف یاد شده، هدفمندی و داشتن هدف مشترک را باید فصل‌مقوم نظام دانست، از این‌رو، آنجا که برای مجموعه‌ای از عناصر تکوینی و یا آموزه‌های تشریحی، هدفی مشترک ملحوظ گردد، هرگز نمی‌توان رابطه منطقی و منسجم میان عناصر یادشده را نادیده گرفت.

همه مکاتب اخلاقی، پایبندی به الزامات اخلاقی را به منظور تحققِ هدفی معین، توجیه‌پذیر می‌دانند. اساساً هدفمندی اخلاق و چگونگی وصول به غایت اخلاق را باید از عوامل تکون دانش اخلاق دانست؛ موضوعی که نگاه سیستمی و نظام‌واره به آموزه‌های اخلاقی را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید و همه نظام‌های اخلاقی را وادار می‌نماید تا هرچند نادانسته و ناخواسته، لزوم نظام‌وارگی اخلاق را بپذیرند.

هدف مشترک همه نظام‌های اخلاقی، دستیابی به سعادت (لذت برتر و پایدار) است؛ اما هر یک از مکاتب اخلاقی، متناسب با اصول و مبانی خود، درباره مفهوم سعادت و زندگی اخلاقی تعریفی متفاوت ارائه نموده و راه‌هایی متفاوت برای رسیدن به سعادت پیشنهاد می‌نمایند. برخی مکاتب اخلاقی، لذت را مبدأ و غایت زندگی سعادت‌مندانه می‌دانند (کاپلستون، ۱۴۵/۱). برخی مکاتب، مقدس‌ترین تکالیف و بالاترین حد سعادت را، غیرپرستی دانسته‌اند (فروغی، ۶۰). بعضی مکاتب، بنیاد اخلاق را قدرت و بالاترین ارزش را نیرومندی می‌انگارند (نیچه، ۱۳۵-۱۳۶). در مکتب اخلاقی قدرت‌بنیاد، نیک، هر آن چیزی است که حس قدرت را تشدید می‌کند و سعادت و نیک‌بختی، احساس افزایش قدرت است (همان، ۲۶-۲۷). در مکتب وجدان‌گرایی که از مکاتب پرآوازه اخلاقی است، سعادت و نیک‌بختی در پاسخ به ندای طبیعت انسانی و وجدان معنا می‌یابد (زیرک‌زاده، ۱۸-۱۲). در مکتب اخلاقی کانت، فعل زمانی اخلاقی است که اختیاری، موافق با تکلیف و با انگیزه انجام تکلیف همراه باشد و سعادت تنها در انطباق عمل با این سه ویژگی دست‌یافتنی خواهد شد (کانت، ۱۲؛ کاپلستون، ۳۲۶/۶). اندیشه‌وران مسلمان، قرب الهی را هدف غایی حیات اخلاقی و بالاترین حد سعادت و کامیابی دانسته‌اند.

با توجه به ضرورت هدفمندی حیات اخلاقی، نمی‌توان روابط میان ارزش‌های اخلاقی را نادیده انگاشت؛ بنابراین اساسی‌ترین گام در مسیر دستیابی به نظام اخلاقی، کشف روابط میان ارزش‌های اخلاقی است.

بررسی نگاشته‌های اخلاقی مسلمانان نشان می‌دهد دو عنصر هدف‌داری و ضرورت وجود ارتباط میان ارزش‌های اخلاقی، همواره مورد توجه بسیاری از اخلاق‌پژوهان بوده است. این موضوع به اجمال و تفصیل در متون اخلاقی مسلمانان انعکاس یافته

است. در این مجال ضمن مروری گذرا بر رویکردهای کلی اخلاق پژوهان مسلمان، ششمین رویکرد مورد توجه و تأمل قرار خواهد گرفت.

۱. سامان‌دهی مفاهیم اخلاقی بدون توجه به روابط میان آنها

در این رویکرد، آموزه‌های اخلاقی بی‌توجه به روابط طولی و عرضی و بی‌اعتنا به ضرورت نظام اخلاقی، سامان یافته است. در این روش شاهد دو گونه متفاوت صورت‌بندی به مفاهیم اخلاقی هستیم. در صورت‌بندی نخست، مفاهیم اخلاقی بر اساس نظام الفبایی در دو عنوان فضایل و رذایل سامان‌دهی می‌شوند؛ مانند کتاب *نصرة النعميم في مكارم الاخلاق الرسول الكريم* یا مثل کتاب *بهشت اخلاق*. در دومین دسته‌بندی، آموزه‌های اخلاقی منطبق با نگاه‌های فقهی، بدون پیروی از هرگونه ارتباط و نظم منطقی میان این مفاهیم، تنظیم و تدوین می‌یابند و تنها به مرزبندی‌های رایج میان نگاه‌های فقهی، همچون عبادات، معاملات، عوامل سعادت و شقاوت اکتفا می‌گردد. کتاب‌هایی مانند *احياء العلوم* نوشته محمد غزالی و *المحجة البيضاء* نگاه‌های فیض کاشانی، نماینده این گونه متون اخلاقی‌اند. این شیوه از اخلاق‌نگاری از جهت سعی در ارائه گزارشی صادقانه و بدون دخل و تصرف از اخلاق اسلامی قابل ستایش است، اما در این رویکرد، مباحث سه‌گانه بنیادی، توصیفی و تربیتی اخلاق از یکدیگر متمایز نشده است. افزون بر آن، ترتب واقعی حاکم بر مفاهیم اخلاقی و روابط و مناسبات موجود میان آنها و نیز کشف و تبیین نظام اخلاقی مغفول مانده است و در نتیجه، آسیب‌های برخاسته از فقدان نگاهی سیستمی به اخلاق را به همراه خواهد داشت (دیلمی، طبیعت و حکمت، ۶۱).

۲. تبیین وجودشناسانه نیروهای درونی انسان بر پایه قوای «عاقله»، «شهویه»،

«غضبیه» و «وهمیه»

ترسیم ساختار مفاهیم بر پایه نظریه «حد وسط ارسطو» و تطبیق آن با آموزه‌های دینی و تبیین وجودشناسانه قوای درونی انسان بر پایه چهار قوه «عاقله»، «شهویه»، «غضبیه» و «وهمیه»^۱ و به‌دست آوردن ملکه نفسانی «اعتدال و عدالت»، از اهم روش‌های مورد اهتمام اخلاق‌پژوهی فلسفی در تراث اسلامی است (مصباح یزدی، ۱/۲۴۰). کتاب‌های

تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق نگاشته ابوعلی مسکویه رازی و اخلاق ناصری نوشته خواجه نصیرالدین طوسی و نیز جامع السعادات نوشته محمدمهدی نراقی بر اساس این شیوه نگارش شده‌اند. اهتمام بنیان‌گذاران این مکتب اخلاقی در ارائه ساختاری نظام‌مند از دانش اخلاق، از نقاط قوت و شایان توجه این مکتب اخلاقی است، اما باید اذعان داشت که آنان در تفسیر برخی مفاهیم کلیدی ناتوان مانده‌اند و همچنین ناکامی این مکتب در تطبیق این نظریه بر همه مفاهیم خوب و بد اخلاقی موجود در منابع دینی، از جمله ضعف‌ها و کاستی‌های این مکتب محسوب می‌شود. در اخلاق مبتنی بر قرآن و سنت اسلامی، فضایی مانند «ایمان» و «تقرب به خدا» وجود دارند که در گروه فضایل بوده و هرگز قابل اندراج در نظریه حد وسط ارسطویی نیستند (امید، ۳۱۷)، از این‌رو نظریه حد وسط به‌طور جزئی در متون دینی پذیرفته شده است، اما نمی‌توان بنیاد هندسه نظام اخلاقی اسلامی را بر این نظریه پی‌ریزی کرد (دیلمی، دانشنامه امام علی، ۱۳۱). افزون بر این، در این مکتب، به روابط طولی و یا عرضی مفاهیم، آن‌گونه که از نگرش سیستمی انتظار می‌رود، توجه نشده است.

۳. تقسیم مطالعات اخلاق به سه حوزه الهی، فردی و اجتماعی

در این رویکرد مباحث اخلاقی بر اساس تنوع متعلقات و طرف رابطه افعال اخلاقی صورتبندی می‌شود؛ به این صورت که متعلق افعال اختیاری یا خود فاعل (اخلاق فردی) است یا دیگران (اخلاق اجتماعی) و یا خدای متعال (اخلاق الهی) است (مصباح یزدی، ۲۴۰/۱). قانون الاخلاق فی القرآن تألیف محمد عبدالله دراز و ادب الدنيا و الدین ابوالحسن ماوردی، اخلاق در قرآن از آیت الله مصباح یزدی و مفاتیح الحیات آیت الله جوادی آملی نمونه‌هایی از این تألیفات است. در این رویکرد، انتظام سازمان‌دهی، منطقی و منسجم مباحث اخلاق مطمح نظر قرار گرفته است، اما اندیشه سیستمی و نظام‌وار به اخلاق و ارزش‌های اخلاقی و نسبت و ارتباط میان این ارزش‌ها که از الزامات اندیشه سیستمی است، مغفول مانده است.

۴. کشف منازل و مراحل سلوک اخلاقی

از آغازین روزهای پیدایش دانش اخلاق درباره منطق سلوک اخلاقی و کیفیت راه‌یابی به غایت اخلاق، تأملاتی از سوی اندیشه‌وران عرصه اخلاق اسلامی صورت گرفته است. بنیان‌گذاران این شیوه، منازل و مراحل سلوک اخلاقی را مطمح نظر و مدار توجه قرار داده و وصول به قرب الهی (هدف غایی اخلاق) را در پرتو «کشف منازل و مراحل سلوک اخلاقی» امکان‌پذیر دانسته‌اند. در این اندیشه اخلاقی، تنظیم مفاهیم اخلاقی با اولویت تربیت اخلاقی انجام گرفته است. در مسیر کشف مراحل سلوک، از سوی مربیان تلاش‌های فراوانی انجام گرفته است و هر یک مراحل را برای وصول به غایت اخلاق پیشنهاد می‌کنند. منازل ارائه شده، با تشتت و تنوع فراوانی همراه است. اما اصرار در کشف این منازل و مراحل و توجه و تأکید بر نقطه آغاز و انجام در اخلاق، گویای این حقیقت است که رابطه‌ای طولی میان هریک از این منازل و مفاهیم اخلاقی وجود دارد و نمی‌توان بی‌توجه به مراتب و مدارج منزل‌گاه‌ها به مقصد راه یافت. در مکتوباتی چون *منازل السائرین* نوشته خواجه عبدالله انصاری و *منطق الطیر* نگاشته عطار نیشابوری و *اوصاف الاشراف* خواجه طوسی، از این شیوه پیروی شده است.

تأکید بر تربیت اخلاقی و قانونمندسازی مراحل سلوک معنوی و چگونگی استخدام روش‌ها و ابزارهای مختلف با استفاده از منابع اخلاقی و تجربه‌های میدانی، از امتیازات این شیوه اخلاق‌نگاری است، اما اخلاق توصیفی در این شیوه در حاشیه قرار گرفته است و بسیاری از مفاهیم اخلاقی جایی در آن ندارند (دیلمی، دانشنامه امام علی، ۱۳۲/۴-۱۳۳) و مفاهیم اخلاقی به صورت یک نظام پیوسته و مرتبط ملحوظ نمی‌شود.

۵. اتکا بر نقطه کانونی در سلوک اخلاقی

در این شیوه اخلاقی، نقطه کانونی، گامی بنیادی و ضروری در سلوک اخلاقی است؛ بدان معنا که در میان ارزش‌های اخلاقی، همواره یک فضیلت، نقشی بنیادی داشته و دیگر فضایل اخلاقی به مثابه فروع این اصل و شاخ و برگ‌های برخاسته از آن هستند و تربیت اخلاقی، تنها از این رهگذر امکان‌پذیر، تسریع و تسهیل خواهد شد. بدیهی است که نقطه کانونی با توجه به این ویژگی‌ها، هرگز در عرض دیگر فضایل

اخلاقی نبوده، بلکه نوعی محوریت و سببیت نسبت به آنها خواهد داشت. نقطه کانونی نقطه تمرکز و خاستگاه توجه در سلوک اخلاقی است. «نظم، اراده، فتوت و جوانمردی، شجاعت، عدالت، محبت، صداقت» از جمله عناصری است که در سلوک اخلاقی، نقطه کانونی معرفی شده است (عالم‌زاده نوری، راهبرد تربیت اخلاقی، ۶۹).

در این رویکرد نیز میان ارزش‌های اخلاقی رابطه طولی ملحوظ شده است. بدیهی است در نگرش سیستمی و نگاهی نظام‌وار به اخلاق، هرگز نمی‌توان تنها به کشف نقطه کانونی بسنده کرد و از روابط گسترده، پیچیده و فراگیر مجموعه عناصر اخلاق غفلت ورزید. در این نگرش، غایت و اپسین، دستیابی به یک عنصر اخلاقی به‌عنوان نقطه کانونی تلقی شده است و به دیگر ارزش‌های اخلاق و نسبت میان آنها اعتنایی نمی‌شود.

۶. نگرش نظام‌وار و سیستمی به اخلاق

در این رویکرد اخلاقی، اذعان به وجود رابطه‌ای نظام‌مند میان ارزش‌های اخلاقی و کشف روابط میان ارزش‌های اخلاقی و سرانجام، دستیابی به نظام اخلاقی، تنها راه تحقق جامعه اخلاقی است و تنها از رهگذر کشف نظام اخلاقی و تبیین روابط عناصر اخلاقی می‌توان غایت هدف اخلاق را باز شناخت؛ چنانچه گریز از تعارضات احکام اخلاقی پیش از کشف نظام اخلاقی میسر نخواهد شد.

بر اساس این نظریه و با توجه به هدف حیات اخلاقی، پیوند و ارتباطی اجتناب‌ناپذیر میان آموزه‌های اخلاقی وجود دارد؛ ارتباطی ارگانیک که ارزش‌های اخلاقی را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. در این رویکرد، در میان ارزش‌های اخلاقی، عاملی پیوند دهنده، چینش و آرایش خاصی را فراتر از ارتباط میان اجزا فراهم می‌آورد (دیلمی، طبیعت و حکمت، ۵۹) و نقش علت صوری را در تحقق هویتی متفاوت با اجزای آن مجموعه ایفا می‌کند؛ همچون حقیقت انسان در مقایسه با هر یک از اعضای او؛ و یا کارکرد متفاوت یک خودرو در مقایسه با اجزای تشکیل دهنده آن.

هویت نوپدید که از پیوند و ارتباط منطقی میان اجزا به وجود می‌آید، همان است که از آن به نظام یا سیستم یاد می‌شود (همان، ۵۹-۶۵). نظام اخلاقی پدید آمده که هویتی مستقل و صورتی متفاوت با هر یک از عناصر و اجزای گزاره‌های اخلاقی است، رابطه‌ای ناگسستنی با مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و غایت‌شناختی مکاتب

اخلاقی خواهد داشت. چنانچه اصول، اهداف و روش‌های تربیت اخلاقی در این نظام در ارتباط با این مبانی، معنا و مفهوم می‌یابند. از این رو نمی‌توان بی‌اعتنا به مبانی اسلام، از نظام اخلاقی اسلام سخن گفت؛ چنانچه بی‌اعتنا به رابطه وثیق و پیوند عمیق میان هر یک از ارزش‌های اخلاقی نیز نمی‌توان کشف و تبیین نظام اخلاقی را انتظار داشت. در این مجال، گونه‌های موجود و محتمل رابطه میان ارزش‌ها در اخلاق اسلامی مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد.

تبیین نگرش نظام‌مند

برای تحلیل تئوری‌ها و بررسی پدیده‌ها، دو شیوه تجزیه‌ای و سیستمی وجود دارد.

الف) روش تجزیه‌ای

از رویکرد تجزیه‌ای با عناوینی همچون اتمیسم (atomism) عنصرگرایی (elementalism) و تجزیه‌گرایی (reductionism) نیز یاد شده است. روش تجزیه‌ای از روش‌های کهن و رایج تحلیل است که بسیاری از اندیشمندان در مقام تحلیل تئوری‌ها و بررسی پدیده‌ها از آن بهره می‌گیرند. اما این شیوه تحلیلی کهن و فراگیر، با کاستی‌ها و آسیب‌هایی همراه است که در مواردی موجب تحریف یک نظریه و یا درک ناقص و نادرست از یک پدیده خواهد شد (واسطی، ۲۲۴).

ب) روش تحلیل نظام‌مند

از این شیوه با نام‌هایی چون تفکر ارگانیکی (organicism)، کل‌گرایی و نگرش سیستمی نیز یاد شده است. در این رویکرد، تئوری مورد بحث و یا پدیده قابل بررسی، به‌مثابه کل سازمان‌یافته، مرکب از اجزا و عناصر متعددی است که به‌رغم ویژگی‌ها و کارکردهای متفاوت، هر یک از اجزا، در ارتباط و انسجامی معنادار و منطقی، هدف واحدی را دنبال می‌کنند. این ارتباط و انسجام هدفمند، کل واحدی را تشکیل می‌دهد که از آن به نظام یا سیستم تعبیر می‌شود.

در نگرش سیستمی، اجزای تشکیل‌دهنده کل تنها در ارتباط با یکدیگر و بر حسب نقش و جایگاهی که در این کل دارند، مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرند. در این

روش ابتدا هر یک از اجزا و عناصر تشکیل دهنده نظریه یا پدیده قابل تحلیل، شناسایی شده و مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد، سپس با تحلیل روابط موجود میان این عناصر، می‌توان امکان کشف مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار را فراهم آورد (همان).

تعریف نظام اخلاقی اسلام با توجه به هدف مشترک اخلاق اسلامی

رکن اساسی یک نظام، وجود هدف مشترکی است که از آن به هدف غایی تعبیر می‌شود. همین ویژگی است که وجود رابطه‌ای منطقی، منسجم و عاری از تضاد و تعارض را میان عناصر یک مجموعه الزامی می‌سازد. بدیهی است که قرب الهی هدف غایی و عالی‌ترین مقصد اخلاق اسلامی است. در اهداف ابتدایی و متوسط اخلاق اسلامی، ارتقای حیات مادی و معنوی جامعه از اهم اهداف و وظایف اخلاقی است. بر اساس آیات و روایات، حیات طیبه، سبک زندگی مطلوب، سلامت، آرامش، نشاط، عزت، عدالت و امنیت از دستاوردهای اخلاق اسلامی است و قرب الهی با تلاش فردی و جمعی به منظور مصالح اجتماعی دست‌یافتی خواهد بود. در اندیشه اسلامی نخواستارهای فردی با خداوند و دعا، نماز و روزه، تنها بخشی از تکالیف اسلامی است. در نگرش توحیدی، مفهوم عبادت و بندگی از تکالیف فراتر رفته و شامل همه رفتارهای اجتماعی انسان می‌شود. خیرخواهی، مواسات و اصلاح روابط اجتماعی، از جمله وظایف دینی و اخلاقی مسلمان‌هاست. آموزه‌های اخلاقی اسلام بیانگر این حقیقت است که موثرترین عوامل قرب الهی، توجه به مصالح اجتماعی است.

بر اساس اهداف بازگو شده، مقصود از نظام اخلاقی اسلام، «مجموعه‌ای از گزاره‌ها، قواعد، موضوعات و مفاهیم اخلاقی است که از پیوندی منطقی و ساختاری منسجم برخوردار می‌باشد و میان اجزای آن، رابطه‌ای علی و معلولی برقرار است و از جهت روابط مفهومی و موضوعی و نیز از حیث مناسبات بین احکام - اعم از ارزشی و الزامی - دارای کارکردی هماهنگ بوده و در راستای وصول به غایتی واحد، ایفای نقش می‌کنند.» با توجه به هدف غایی اخلاق اسلامی (قرب الهی)، مجموعه اجزا و گزاره‌های مرتبط با اخلاق، به‌گونه‌ای سامان یافته‌اند که ما را در وصول به اهداف ابتدایی، متوسط و غایی

یاری دهند و پاسخگوی این سؤال باشند که «چگونه می‌توان به قرب الهی رسید؟» (دیلمی، طبیعت و حکمت، ۵۹).

یادآوری شد که روابط میان عناصر تشکیل‌دهنده نظام اخلاقی به صورت‌های مختلفی بیان شده است. آنچه در این پژوهش مورد اهتمام قرار گرفته، تنها کشف گونه‌های روابط در آموزه‌های قرآنی است، نه تبیین تفصیلی و لزوماً تفکیک منطقی گونه‌های روابط و مثال‌های مربوط به آنها. ممکن است مخاطب در برخی مثال‌های ارائه شده تردید کند و یا انطباق مثال‌ها را با رابطه مورد نظر نگارنده، نیازمند توضیح بیشتری بداند. بدیهی است که این موضوع نیازمند مطالعات گسترده در قرآن و منابع روایی است. تعدد روابط بازگو شده در این پژوهش نیز با توجه به تعبیر و کاربردهای قرآنی و روایی انجام گرفته است. این روابط در منابع دینی به صورت علت و معلول، اصل و فرع، کل و جزء و ... بیان شده است، از این رو ممکن است با تأملات دقیق‌تر، برخی رابطه‌های یاد شده ذیل برخی دیگر قرار گیرند و از تعداد روابط کاسته شود و نیز ممکن است با مطالعه و مذاقه بیشتر، مواردی به این تعداد افزوده گردد. روابط میان ارزش‌های اخلاقی به گونه‌های زیر صورت‌بندی می‌شوند.

۱. روابط میان علت و معلول

واکاوی ارزش‌های اخلاقی نشان می‌دهد که در بسیاری موارد، میان ارزش‌های اخلاقی رابطه‌ای علی وجود دارد. این رابطه به صورت‌های مختلف بروز و ظهور می‌یابد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

الف) رابطه علی میان دو ارزش اخلاقی

در بسیاری از موارد، شکل‌گیری یک فضیلت، فضیلت اخلاقی دیگری را به دنبال خواهد داشت و یا دست کم، به مثابه جزء علت، زمینه لازم برای شکل‌گیری و در نتیجه سهولت دستیابی به آن فضیلت را فراهم می‌آورد. در آیه ﴿فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ (یونس/۸۴) رابطه علی میان دو فضیلت تسلیم در برابر خداوند و توکل بازگو شده است. باریابی به مقام توکل نیازمند تسلیم (اسلام) است. این رابطه در باب دو فضیلت تقوا و

ایمان از یک سو و توکل از سوی دیگر نیز بیان شده است ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (مائده/۱۱). در این آیه پارسایی و توکل، معلل به وجود ایمان شده است. رابطه علی و معلولی در حوزه رذایل اخلاقی نیز مصداق می‌یابد. چنانچه برخی رذایل اخلاقی سبب شکل‌گیری دسته‌ای از رذایل دیگر شده و بستر پیدایش رفتارهای ناشایست اخلاقی دیگری را فراهم می‌سازد. این رابطه در بسیاری از آیات قرآن انعکاس یافته است. بر اساس آموزه‌های اخلاقی قرآن، حرص و طمع، منشاء و علت رذایلی چون استهزاء (همزه/۲-۱)، بخل (معارج/۲۰-۱۹؛ عادیات/۸)، ناشکیبایی (معارج/۲۰-۱۹)، ذلت (فجر/۱۷-۱۶ و ۲۰)، زراندوزی (معارج/۱۹-۱۸) و عیب‌جویی (همزه/۲-۱) است (هاشمی، ۳۸۸/۱۰؛ چنانچه این خصلت ناپسند از موانع صلح و آشتی شمرده شده است (نساء/۱۲۸)).

ب) رابطه علی میان رفتار و ملکات اخلاقی

از نمونه‌های رابطه علی و معلولی در حوزه ارزش‌های اخلاقی، رابطه عمل و ملکات اخلاقی است. در آموزه‌های اسلامی، عمل از جایگاهی والا برخوردار است و به‌رغم باور رایج عالمان اخلاق اسلامی که اخلاق را به ملکات نفسانی محدود می‌سازند، موضوع اخلاق افزون بر ملکات اخلاقی، شامل حالات و رفتارهای انسان می‌شود (مصباح یزدی، ۲۴۱/۱)؛ چنانچه اندیشه و خطورات ذهنی نیز می‌توانند متصف به فعل اخلاقی شوند. در روایات، نیت نیز مشمول تحسین و یا نکوهش قرار گرفته است؛ چنانچه در برخی روایات، نیت بر عمل رجحان یافته است (همان).

در بسیاری از موارد، ایمان، اندیشه و علم تنها با ظهور عینی و عملی خود اعتبار می‌یابد و عمل، نقشی تعالی‌بخش نسبت به ملکات اخلاقی همچون ایمان، اندیشه، علم و ... داشته و موجب ارتقا و فزونی آن خواهد شد. ملکات اخلاقی نیز تأثیری انکارناپذیر در رفتار خواهند داشت. در آیات قرآن، دو عنصر ایمان و عمل صالح همواره کنار یکدیگر قرار گرفته و دو رکن جدایی‌ناپذیر رستگاری هستند؛ ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل/۹۷). این مضمون در ۶۸ آیه از قرآن تکرار شده است.

از همراهی ایمان و عمل به دلالت التزامی می‌توان دریافت که پاداش و عقوبت در گروهی همراهی دو عنصر ایمان و عمل است و هیچ یک را نمی‌توان جایگزین دیگری قرار داد. اما به دلالت اشاره و با تحلیل عقلی، این احتمال نیز در آیه وجود دارد که میان ایمان به‌عنوان یک ملکه اخلاقی و عمل کردن به اقتضای ایمان، رابطه‌ای علی وجود دارد. این احتمال با انضمام برخی آیات و وضوح بیشتری می‌یابد. چنان‌که در آیه ۸۴ سوره اسراء ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ﴾، تأثیر شخصیت (ملکات نفسانی) بر اعمال تصریح شده است. «شیکال» ابزاری است که حیوان را به‌وسیله آن می‌بندند و «شاکله» در لغت به خلق و خوی، عادت و طبیعت انسان اطلاق می‌شود، از آن‌رو که خلق و خوی، انسان را وادار می‌سازد تا رفتارهای مناسب با آن را انجام دهد.

بدیهی است که بر اساس مبانی انسان‌شناختی قرآن و با توجه به اراده آزاد، ملکات اخلاقی هرگز نمی‌توانند علت تامه بروز رفتار انسانی باشند؛ در غیر این صورت، دعوت، امر، نهی، تهدیدها و تشویق‌هایی که در سراسر قرآن از آن سخن رفته، معنایی خردپذیر نمی‌داشت. اما از سوی دیگر نمی‌توان نقش شگفت‌انگیز ملکات اخلاقی را در رفتار آدمیان نادیده گرفت. در بسیاری از موارد، رهایی از کمند ملکات اخلاقی، بسیار دشوار و گویی ناممکن خواهد بود، چنان‌که در برخی روایات از ترک عادت به معجزه تعبیر شده است. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «رد المعتاد عن عادته کالمعجز» (مجلسی، ۳۷۴/۷۵) و امام علی علیه السلام می‌فرماید: «العاده عدو ممتلك» (آمدی، ۳۲۲).

بی‌تردید مقصود از عادات، اوصافی هستند که در روح انسان رسوخ کرده‌اند. آنچه گذشت، بیانگر نقش شخصیت (ملکات اخلاقی) در بروز رفتارهای انسان بود. درباره نقش اعمال انسان در شکل‌گیری شخصیت و تثبیت (پیرداکو، ۱۲۹) و تعالی و یا افول و انحطاط آن نیز دلایل و شواهدی در آیات قرآن، منابع روایی، داده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی وجود دارد. این موضوع در آیه ۱۰ سوره روم بیان شده است: ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ﴾. بر اساس یکی از دو احتمال بازگو شده در تفسیر المیزان، معنای آیه چنین است: فرجام کسانی که مرتکب بدی شدند، این است که آیات خدا را تکذیب کردند (طباطبایی، ۱۵۹/۱۶)؛ یعنی ارتکاب گناه سبب گرایش به کفر و انکار خدا خواهد شد. در سوره

عنكبوت به نقش نماز در ایجاد ملکه تقوا اشاره می‌شود؛ ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (عنكبوت/۴۵). در سوره بقره نیز رابطه تقوا و روزه و نقش آن در ایجاد تقوا با صراحت بیان شده است؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۸۳). در سوره طه شاهد تأثیر رابطه نماز به‌عنوان یک رفتار اخلاقی و یاد خدا به‌عنوان ملکه اخلاقی هستیم؛ ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (طه/۱۴).^۲ در روایتی از امام علی علیه السلام به رابطه متقابل دو عنصر تعقل و حکمت توجه شده است؛ «کان امیر المؤمنین یقول: بالعقل استخراج غور الحکمة و بالحکمة استخراج غور العقل» (آشتیانی، ۱/۲۳)؛ «به وساطت اندیشه و در پرتوی آن می‌توان به اعماق حکمت راه یافت و از ژرفای حکمت نیز می‌توان عرصه‌های عمیق و نوین اندیشه را گشود.»

تأثیر عمل در ملکات نفسانی، در دانش روان‌شناسی و علوم تربیتی (پیرداکو، ۱۲۹) مورد توجه ویژه قرار گرفته است و با عنوان رفتاردرمانی و تلقین، از روش‌های مؤثر یادگیری و درمان محسوب می‌شود. در برخی روایات اسلامی به کسانی که از حلم، زهد و بکا محرومند، توصیه شده است تا به تحلم،^۳ تزهّد و تباکی^۴ روی آورند؛ یعنی رفتارهای مناسب با حلم و زهد و بکا را پیش‌گیرند و به‌رغم فقدان ملکه حلم و زهد و بکا، با اتکا به عمل، نفس را به پذیرش تدریجی اوصاف یاد شده وادار سازند. گویی در این گونه روایات به رابطه علی میان رفتار و ملکات نفسانی و نقش و تأثیر هر یک در دیگری اشاره شده است؛ بدان معنا که با تلقین و رفتار حلیمانه، زاهدانه و با تباکی و حالت اندوه می‌توان به تدریج ملکه حلم، زهد و بکا را در درون ایجاد کرد (مجلسی، ۴۰۵/۶۸).

ج) رابطه علی میان مراتب تشکیکی ارزش‌های اخلاقی

در علم منطق مفاهیم به دو گروه متواپی و مشکک تقسیم می‌شوند. مفاهیم متواپی به مفاهیمی اطلاق می‌شود که شدت و ضعف و کاهش و فزونی درباره آنها معنا نمی‌یابد. مفهوم حیات را می‌توان در زمره مفاهیم متواپی قرار داد. مفاهیم مشکک به آن دسته از مفاهیم گفته می‌شود که اشتدادپذیر بوده و همواره هر یک از مراتب آن با

صفت تفضیلی و عالی از سایر مراتب تمایز می‌یابند. بسیاری از ملکات اخلاقی همچون ایمان، حب، بغض، تواضع، تکبر، توکل، صبر و... در زمره اوصاف مشکک قرار دارند. این دسته از صفات در افراد مختلف و حتی در شرایط مختلف نسبت به فردی واحد یکسان نیستند. این موضوع در رابطه علی میان مراتب هر یک از فضایل و رذایل، اهمیتی فزاینده پیدا می‌کند. دستیابی به نازل‌ترین مرتبه هر یک از فضایل مشکک، عامل مهم و علت اصلی دستیابی به مرحله بالاتر خواهد بود. توجه به این اصل و رعایت آن در تربیت اخلاقی نقشی اساسی دارد. نمی‌توان از کسانی که در مرتبه نازلی از ایمان قرار داشته و از ظرفیت و استعداد لازم برای دستیابی به مراتب بالاتر برخوردار نیستند، مراحل عالی یک فضیلت اخلاقی را انتظار داشت. هر مرحله به مثابه علت برای راه‌یابی به مرحله بالاتر آن است.

در برخی آیات قرآن این نکته مورد توجه قرار گرفته است؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء/۱۳۶). در این آیه مؤمنان به ایمان دعوت شده‌اند و این سخن در ظاهر بدان معناست که از ایشان خواسته شده است که ایمان بیاورند، درحالی که آنان پیش از این درخواست هم از ایمان برخوردار بودند؛ از آن‌رو با عنوان مؤمن مورد خطاب الهی «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» قرار گرفته‌اند. با توجه به ابهام یاد شده، آراء گوناگونی از سوی مفسران در توجیه آیه ارائه شده است. برخی ایمان اول را ظاهری و ایمان دوم را واقعی دانسته‌اند؛ گروهی بر این باورند که ایمان در «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» واقعی است و در «آمَنُوا بِاللَّهِ...» توصیه به پایداری در ایمان است؛ گروهی نیز معتقدند که در فراز اول «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، اهل کتاب مخاطب آیه قرار گرفته‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ضمن برشمردن آراء مفسران، هیچ یک از وجوه یاد شده را صحیح نمی‌داند و بر این باور است که مقصود از ایمان اول، ایمان اجمالی و ایمان دوم، ایمان تفصیلی است. بنابراین مفاد و مفهوم آیه چنین خواهد بود: «ای کسانی که در سلک ایمان درآمده‌اید! باید همه اصول بازگو شده در آیه را تصدیق کنید

و به آنها ایمان بیاورید، و هر کس به یکی از متعلقات ایمان - که در آیه به تفصیل بیان شده است - کفر ورزیده و آن را باور نکنند، گمراه شده است» (طباطبایی، ۱۱۲/۵).

با توجه به معنای برگزیده از سوی علامه طباطبایی، می‌توان گفت ایمان مورد نظر در فراز اول، مرتبه‌ای نازل است و به مثابه علت و زمینه اشتداد و تقویت ایمان در مراحل بعدی است. در آیات متعددی از قرآن، اشتداد و ازدیاد ایمان و کفر مطرح شده است: ﴿وَ إِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (توبه/۱۲۴) (رک: انفال/۲). در آیه ۱۰ سوره بقره نیز از بیماری قلب و فزونی آن سخن به میان آمده است: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ (بقره/۱۰). و نیز در سوره توبه از انصراف قلب از حقیقت یاد شده است: ﴿وَ إِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (توبه/۱۲۷). بی‌تردید در اشتداد و ازدیاد فضایل و رذایل، هر یک از مراحل فروتر علت تحقق مراحل شدیدتر آن خواهد بود.

در قرآن شاهد دسته‌بندی‌های گوناگونی در حوزه فضایل و رذایل اخلاقی هستیم. در این دسته‌بندی‌ها، انسان‌ها با توجه به ویژگی‌های اخلاقی از یکدیگر متمایز می‌شوند: متقین (بقره/۱۷۷)، محسنان (توبه/۱۹۵)، ابرار (انسان/۵)، مخبطان (حج/۳۴)، مقربان (مطففین/۲۸)، مخلصین (یوسف/۲۴)، صالحان (بقره/۱۳۰)، غافلان (نحل/۱۰۸)، مکذبان (آل عمران/۱۳۷) و خاسران (بقره/۱۲۱). برخی از طبقه‌بندی‌ها قرآنی است. رابطه علی میان مراتب تشکیکی ایمان را می‌توان با استناد به این دسته‌بندی‌ها نیز اثبات کرد؛ از آن رو که برای هر یک از گروه‌ها در قرآن و روایات، ویژگی‌هایی بیان شده است و لازمه رسیدن به هر یک از مراتب بالاتر، برخورداری از ویژگی‌های مراتب پیشین است.

این موضوع با صراحت بیشتری در تقسیم تقوا بیان شده است. تقوا در قرآن به سه مرحله تقوای فطری، دینی و پاداشی تقسیم می‌شود. در سوره بقره، تقوا شرط برخورداری از هدایت قرآنی معرفی شده است: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۲) که از آن به تقوای فطری یا عقلی تعبیر شده است. و در آیه ۵ سوره بقره، از تقوای پاداشی سخن به میان آمده است: ﴿أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ

الْمُفْلِحُونَ ﴿۱﴾ و آن شامل مؤمنانی خواهد شد که به سبب داشتن تقوای دینی (عمل به دستورات قرآنی) از سوی پروردگارشان هدایت ویژه دریافت می‌کنند (همان، ۶۷/۱).

د) رابطه پیوستگی و ملازمت میان دو فضیلت و یا دو رذیلت

پیوستگی میان دو فضیلت و دو رذیلت بدان معناست که میان برخی فضایل و رذایل چنان پیوند و ارتباطی وجود دارد که با تحقق هر یک از آنها، دیگری نیز محقق خواهد شد و در صورت فقدان یکی از آن دو، نمی‌توان وجود دیگری را انتظار داشت؛ درحالی که در ظاهر هیچ یک از این دو، منشأ و یا علت پیدایش دیگری نیستند، بلکه هر یک خاستگاهی متفاوت دارند و ممکن است هر دو معلول علتی واحد باشند. این گونه پیوستگی را می‌توان در این دو آیه از قرآن مشاهده کرد: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ﴾ (انفال/۲۲)، ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انفال/۵۵).

به دلالت غیر مطابقی اشاره (مظفر، ۸۵/۱-۸۶) می‌توان دریافت ملازمت و پیوستگی اجتناب‌ناپذیری میان دو فضیلت خرددواری و ایمان و دو رذیلت کفر و بی‌خردی برقرار است. از منظر قرآن، بدترین جنبنده کسی است که از خرددواری و ایمان محروم مانده است. در دو آیه دیگر از قرآن با بیانی متفاوت، به ملازمت ایمان و خرددواری اشاره شده است: ﴿كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انعام/۱۲۵)، ﴿وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ﴾ (یونس/۱۰۰). و نیز در آیه ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ (ملک/۱۰)، نقش تعقل و گوش سپردن به وحی در رهایی از دوزخ مطرح شده است.

در آیات یاد شده، میان ایمان و تعقل از یک سو و کفر و محرومیت از تعقل از سوی دیگر، نوعی ملازمت و پیوستگی مطرح شده است. در این آیات برای کسانی که از ایمان و تعقل محروم هستند، نتایج و مجازاتی یکسان بیان شده است. در دو آیه اول، آنان را بدترین جنبنده معرفی می‌کند و در دو آیه بعد می‌فرماید: خداوند بر آنان پلیدی می‌نهد. در این آیات هیچ یک از این دو (تعقل و ایمان) به‌عنوان علت برای دیگری معرفی نمی‌شوند. هر چند بر اساس برخی دلایل کلامی و نیز شماری از آیات و

روایات، منشأ ایمان، عقل معرفی شده است، اما در دسته‌ای از آیات و روایات شاهد این حقیقت هستیم که ایمان و رستگاری می‌تواند با اتکا به سمع و پذیرش وحی نیز تحقق یابد. در آیه ۱۰ ملک، عقل و وحی به مثابه دو عامل مستقل رهایی از دوزخ معرفی شده‌اند. در این آیه، واژه «نَسْمَعُ» با حرف «أو» به واژه «نَعْقِلُ» عطف شده است. با توجه به مفهوم معنای واژه «أو»، هر یک از خردورزی و گوش سپردن به وحی در رهایی از دوزخ نقشی مستقل دارند. از میان ۵۵ ترجمه فارسی قرآن، تنها در دو مورد، حرف «أو» به معنای «و» ترجمه شده است و نیز در بسیاری از ترجمه‌های یاد شده، واژه «نَسْمَعُ» به مفهوم شنیدن وحی و پیام فرستادگان الهی معنا شده است، از این رو نمی‌توان همواره علت ایمان و رستگاری را تعقل دانست.

افزون بر آن، در برخی آموزه‌های اسلامی، از جمله وظایف پیامبران، تحول و انقلاب در اندیشه‌ها و بیدار کردن عقل‌های خفته است. چنان‌که امیر مؤمنان در اولین خطبه نهج البلاغه این نکته را یادآور شده و در تبیین اهداف رسالت می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ خداوند پیامبران را فرستاد تا اندیشه‌های مدفون شده را برانگیزانند».

به‌رغم تأکید فراوان قرآن بر خردورزی، در هیچ یک از آیات، اشاره‌ای وجود ندارد که تعقل تنها راه ایمان و رستگاری است. در قرآن همواره بر دو عنصر ایمان و عمل صالح تأکید شده و آن را عامل نجات معرفی می‌کند. بدیهی است که منشأ ایمان در مواردی می‌تواند تعقل و استدلال‌های عقلی باشد؛ چنان‌که با تقلید و پیروی از نیکان و اعتماد به آنان نیز می‌توان به ایمان و عمل صالح دست یافت؛ همان‌گونه که می‌توان با اتکا به احتمال وجود خدا و قیامت نیز به ایمان و عمل صالح واصل شد.

در میان روایات، این رابطه با صراحت بیشتری بیان شده است. بر اساس برخی روایات، میان دو فضیلت اخلاقی «ایمان» و «ولایت و دوستی اهل بیت» و نیز میان «غیرت» و «عفت»، رابطه‌ای ایجابی و تلازم برقرار است؛ بی‌اینکه بر علیت یکی نسبت به دیگری تصریح شده باشد. امام علی علیه السلام در بیان ملازمت و همراهی برخی ارزش‌های اخلاقی می‌فرماید: «راستگویی آدمی به میزان جوانمردی او، و عفت و پاکدامنی‌اش به میزان غیرت اوست. آن کس که حریم و حرمت ناموس دیگران را

رعایت نمی‌کند و از عفتِ چشم و تن برخوردار نیست، بی‌گمان درباره ناموس خود نیز غیرت‌ورز نخواهد بود» (آمدی، ۲۶۰)؛ یعنی میان فضیلت غیرت و عفت از یک سو و رذیلت بی‌عفتی و بی‌غیرتی از سوی دیگر، رابطه و پیوستگی وجود دارد. امام صادق علیه السلام درباره رابطه ایجابی تعقل و ایمان فرمودند: «يَا هِشَامُ لَا دِينَ لِمَنْ لَا مُرُوءَةَ لَهُ وَلَا مُرُوءَةَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ» (مجلسی، ۹۵/۱) و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ» (همان، ۱۶۱/۷۴) و ایمان و حیا از نمونه‌های دیگر این نوع رابطه است که در روایات به آنها اشاره شده است؛ «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ فَمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا إِيْمَانَ لَهُ» (دیلمی، إرشاد القلوب، ۱۱۲/۱).

۲. رابطه اصل و فرع

رابطه اصل و فرع از دیگر اشکال رابطه میان ارزش‌های اخلاقی است. بی‌شک ارزش‌های اخلاقی از رتبه و جایگاهی یکسان برخوردار نیستند. دسته‌ای از ارزش‌ها نقشی تعیین‌کننده و بنیادی در اخلاق دارند، تا آنجا که برخی مکاتب اخلاقی، نقطه کانونی اخلاق را فضیلتی خاص مانند مروت دانسته و بر این باورند که مروت، خاستگاه تمامی فضایل اخلاقی و اجتناب از رذایل است. این مکاتب اخلاقی درباره نقطه کانونی نظری یکسان ارائه نمی‌دهند. فتوت، شجاعت، عدالت، محبت و صداقت از جمله فضایی است که به‌عنوان نقطه کانونی از سوی این مکاتب مطرح شده است. در آموزه‌های اسلامی نیز برخی فضایل و یا رذایل اخلاقی مورد توجه و اهتمام بیشتری هستند. مفاهیمی چون ایمان، تقوا، عدالت، صدق، وفای به عهد، شکیبایی،^۶ ولایت (مائده/۶۷) و نماز از جمله مفاهیم اساسی در اخلاق اسلامی است.

ارزش‌های یاد شده در قرآن با عناوینی همچون اصل، رکن، عماد، اساس و ... بیان شده است، اما از فراوانی، تکرار و گونه بیان قرآن می‌توان به‌وضوح، اهمیت این فضایل را دریافت. برای نمونه، در قرآن شکیبایی یکی از فضایل اساسی است و نقشی ویژه در اخلاق توحیدی ایفا می‌نماید. فراوانی آیات مرتبط به صبر و نقش این فضیلت در رستگاری، جایگاه ویژه این فضیلت را در هندسه ارزش‌های اخلاقی نشان می‌دهد. در سوره زمر آمده است: «إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (زمر/۱۰). و در سوره

فصلت ابتدا از مؤمنان می‌خواهد تا در برابر بدی‌ها، خوبی کنند و در آیه بعد یادآور می‌شود که تنها کسانی می‌توانند این دستور الهی را انجام دهند که از دو فضیلت شکیبایی و ایمان وافر برخوردار باشند؛ ﴿وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ (فصلت/۳۵). در آیات ۱۸-۲۱ سوره معارج، بی‌ظرفیتی و ناشکیبایی انسان را یادآور می‌شود و در آیه ۲۲، نمازگزاران را استثنا می‌نماید: ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾ آنچه به اختصار درباره کاربست‌های قرآنی واژه صبر و نماز در قرآن بیان شد، درباره مفاهیمی چون ایمان، تقوا، صدق، وفای به عهد، ولایت و مانند آن نیز به تفصیل آمده است.

در روایات معصومان علیهم‌السلام، شاهد کاربرد واژگانی مانند اصل، بنیان، اساس، عماد و مانند اینها درباره برخی فضایل اخلاقی هستیم؛ «اساس الإسلام، دعائم الإسلام، قواعد الإسلام، أصل الإسلام، رأس الإسلام، ملاک الإسلام، جوامع الإسلام، أحسن المسلمین، أفضل الإسلام، حقيقة الإسلام، کمال الإسلام، درجات الإسلام، آفة الإسلام». این ترکیبات در متون روایی فراوان است و درباره واژگانی چون ایمان، دین و تشیع نیز «اساس الدین، اساس الايمان» به‌کار رفته است. برای نمونه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایتی، نماز را رکن دین و در روایتی دیگر آن را منشأ دین معرفی می‌نماید؛ «الصلاة عماد الدین»؛ «أكثر همك الصلاة فإنها رأس الإسلام» (نوری، ۹۸/۳، طبرسی، اعلام الوری، ۱۹۲؛ همو، مکارم الاخلاق، ۶۱).

در قرآن تقوا و خشنودی الهی، اساس و بنیان زندگی توحیدی معرفی شده است؛ ﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (توبه/۱۰۹). در این آیه، تقوا اصل و منشأ دیگر فضایل اخلاق محسوب شده است. در آموزه‌های اسلامی، مؤمنان به عمارت مسجد ترغیب شده‌اند. ساختن مسجد یکی از حسنات مورد تأکید است. در سوره توبه آمده است تنها زمانی ساختن مسجد در زمره فضایل و حسنات قرار می‌گیرد که بر اساس تقوا و نیت الهی انجام گیرد؛ ﴿لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحْيُونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ (توبه/۱۰۸). این آیه زمانی نازل می‌شود که منافقان مدینه به حضور پیامبر و با نیتی پلید، مسجدی را در مدینه بنا می‌کنند. بر اساس روایتی از امام صادق علیه‌السلام، مقصود از این مسجد، مسجد قباست، نه مسجد النبی (کلینی، ۲۹۶/۳).

۳. رابطه عام و خاص (کلی و جزئی)

نوع دیگری از روابط میان ارزش‌های اخلاقی، رابطه عام و خاص است. برخی ارزش‌های اخلاقی از وسعت و شمولی بیش از دیگر ارزش‌های اخلاقی برخوردارند. عدالت، احسان، برّ، تقوا، ظلم، فسق، فجور و عصیان را می‌توان در زمره این‌گونه مفاهیم عام اخلاقی دانست. بسیاری از ارزش‌های اخلاقی با عناوین یاد شده، قابل انطباق بوده و از مصادیق آنها محسوب می‌شوند؛ مانند تقوا که شامل صدق، عفت، حیا و... می‌شود. چنانچه در فهرست رذایل و ضدارزش‌های اخلاقی نیز اوصافی مانند ظلم، فجور و عصیان بر بسیاری از رذایل اخلاقی همچون غیبت، تهمت و سرقت، قابل انطباق بوده و مشتمل بر آن است.

در کاربست‌های قرآنی واژه تقوا و در توصیف متقین آمده است: متقین از فضاییلی چون ایمان به غیب، انفاق، اقامه نماز، وفاداری، شکیبایی و راستگویی برخوردارند؛ ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾؛ (بقره/۱۷۷).

ظلم و مشتقات آن در برخی موارد بر همه نافرمانی نسبت به دستورات الهی اطلاق شده است؛ ﴿وَ مَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾ (اعراف/۹).^۷ در این آیه، خسران و سبکی ترازوی اعمال، به ظلم نسبت به آیات الهی معلل شده است. بی‌شک مقصود از ظلم در این آیه، انکار آیات الهی و نافرمانی نسبت به دستورات الهی است که شامل وظایف اخلاقی نیز می‌شود. در دسته‌ای از آیات، ظلم به خداوند به مفهوم ناسپاسی، ارتکاب معصیت و نادیده انگاشتن فرامین الهی است. بنابراین واژه ظلم بر کلیه گناهان اطلاق شد است (بقره/۵۷). در آیه ۲۳۱ بقره از نادیده گرفتن حقوق همسران به ظلم تعبیر شده است و در آیه ۱۶۲ اعراف، به تحریف و تغییر کلام الهی، ظلم اطلاق شده است.

۴. رابطه^۱ تضاد و تزام میان ارزش‌های اخلاقی

سلسله فضایل اخلاقی در تضاد و تزام با رذایل اخلاقی هستند. در بسیاری از آیات قرآن شاهد ارائه تصویری از این تقابل هستیم؛ همچون سیئه و حسنه (اسراء/۷)، عمل صالح و عمل سیئه (فصلت/۴۶)، مشتمه و میمنه (واقعه/۹-۸)، فجور و تقوا (شمس/۸)، کفر و ایمان (بقره/۱۰۸)، صدق و کذب (لیل/۶ و ۹)، ابرار و فجار (انفطار/۱۴-۱۳)، شکر و ناسپاسی (ابراهیم/۷)، رضا و سخط (آل عمران/۱۶۲) و مانند آن.

در برخی متون روایی در باب نشانه‌های عقل (سربازان عقل)، بسیاری از فضایل و اضداد آن معرفی شده است؛ ایمان و کفر، تصدیق و جحد، امید و یأس، عدل و جور، رضا و سخط، شکر و کفران، توکل و حرص، نمونه‌های بیان شده در این حدیث است. هر یک از فضایل یاد شده در تضادی مفهومی و تزامی مصداقی با رذایلی هستند که در برابر آنها قرار گرفته است؛ سلب ایمان به مثابه اثبات کفر است، نفی ظلم به معنای تحقق عدالت است (مجلسی، ۱۱۰/۲).

نمی‌توان نقش و تأثیر این تقابل ارزش‌های متضاد را در تربیت اخلاقی نادیده گرفت. توجه به رابطه تضاد میان مفاهیم و مصداقی رذیلت‌ها و فضیلت‌های اخلاقی، نقشی مؤثر در فهم و آگاهی کامل و دقیق ارزش‌های اخلاقی خواهد داشت؛ از آن‌رو که در برخی موارد برای رسیدن به یک فضیلت اخلاقی، لازم است ریشه‌های رذیلتی که در تقابل با آن فضیلت قرار دارد، شناسایی شود؛ چنانچه در برخی موارد اساساً شناخت درست یک فضیلت اخلاقی از رهگذر مفاهیم متضاد آن میسر می‌گردد؛ «تعرف الاشياء باضدادها». این نکته در سخنان امام علی علیه السلام مورد مذاقه قرار گرفته است؛ آن حضرت توجه به اضداد را از روش‌های مؤثر در کشف حقایق پیچیده دانسته‌اند (مجلسی، ۳۷۱/۷۴).

۵. تضاد میان برخی رذایل و فضایل اخلاقی

این رابطه شامل آن دسته از مفاهیم اخلاقی است که در تقابل تضاد با یکدیگر هستند، از این‌رو در عرصه عمل و به هنگام عزم زندگی اخلاقی، نمی‌توان میان آن دو جمع کرد. برخی آیات قرآن، انجام عمل صالح را مرتبط و ملازم با استفاده از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های طیب و حلال دانسته است؛ ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ

اعْمَلُوا صَالِحًا ﴿مؤمنون/۵۱﴾؛ بدان معنا که عمل صالح با مصرف حرام در تضاد است و هرگز نمی‌توان با خوردن حرام، عمل صالح را انتظار داشت.

یادآوری این نکته لازم است که در آیه مورد بحث، واژه حلال به کار نرفته و تنها به واژه «طیب» و «حلال» هستیم؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (بقره/۱۶۸؛ نیز رک: مائده/۸۸، انفال/۶۹، نحل/۱۱۴). با توجه به همراهی این دو وصف در کنار یکدیگر، می‌توان گفت «طیب» ویژگی تکوینی، و «حلال» وصف تشریحی خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های است که از سوی خداوند مباح و مجاز شمرده شده است.

از آیاتی که مؤمنان را از اسراف نهی می‌نماید؛ ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (اعراف/۳۱) و آیاتی که تذبذب را عملی شیطانی و نشانه برادری با شیطان می‌خوانند؛ ﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾ (اسراء/۲۷)، به دلالت اشاره این نوع رابطه را می‌توان دریافت؛ بدان معنا که اسراف و تبذیر، پیروی و همراهی با شیطان است و نتیجه این همراهی، تباهی و فساد خواهد بود؛ ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ﴾ (بقره/۲۶۸). در پیروی از شیطان، نیکی و عمل صالح آروزی دست‌نیافتنی خواهد بود. نیز آیاتی که با بیان فضیلت‌های برتر پیامبران الهی، مسلمانان را به استواری در عزم و تصمیم ترغیب می‌کند؛ ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ (احقاف/۳۵)؛ بدان معنا که با ناشکیبایی نمی‌توان از تصمیم‌های بزرگ و عزم استوار سخن گفت.

این گونه تضاد در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس برخی روایات، میان ایمان و رذیلت‌هایی مانند سرقت، شرابخواری، زنا و جز آن، تقابل تضاد برقرار شده است. شخصی از امام صادق علیه السلام می‌خواهد تا آن حضرت درباره ایمان سخن بگوید. امام با استناد به سخنی از رسول خدا می‌فرماید: «شخص مؤمن در حالی که مؤمن است، زنا، دزدی و می‌گساری نمی‌کند.» حاضران با شگفتی به یکدیگر خیره شدند، سپس یکی از آنان از امام پرسید کسی را که مرتکب این گناهان شده است، با چه نامی خطاب کنیم؟ امام فرمود: با نامی که خداوند بر آنها نهاده است (زناکار، دزد،

میگسار). سپس آیات قرآن درباره مجازات دزد و زناکار را تلاوت فرمودند: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾ (مانده/۳۸)، ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ (نور/۲) (مفید، ۲۲).

۶. تزامم میان برخی الزامات اخلاقی

این رابطه در مواردی است که آدمی خود را در برابر دو الزام اخلاقی می‌یابد که رعایت هر یک، به‌ناچار به وانهادن دیگری منتهی می‌شود. برای نمونه در اخلاق اسلامی و آموزه‌های قرآنی، احترام به پدر و مادر از اهمیتی ویژه برخوردار بوده و اطاعت آنان، از الزامات مؤکد اخلاقی است؛ ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرَهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ (اسراء/۲۳). وفاداری نسبت به عهد و پیمان نیز یکی از فضایل و الزامات اخلاقی است که مورد تأکید آموزه‌های دینی قرار گرفته است؛ چنانچه در خطابی عام در قرآن، مؤمنان به وفاداری به پیمان‌ها ملزم شده‌اند؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مائده/۱).^۹ اطلاق و عبارت «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» شامل تمامی وظایفی می‌شود که انسان متعهد به انجام آن شده است. این تعهدات شامل همه قراردادهای عبادی، فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و جز آن خواهد شد. آنجا که با دو تعهد اخلاقی در یک زمانی مواجهیم و در یک زمان ملزم به انجام هر دو وظیفه اخلاقی هستیم، اما به دلیل وجود تزامم، تنها قادر به انجام یکی از دو وظیفه‌ایم و عمل به هر یک، به نادیده گرفتن دیگری می‌انجامد، در حقیقت با تزامم مواجه شده‌ایم. بدیهی است که این تزامم در میان بسیاری از الزامات اخلاقی قرآن قابل تصور است. روزه (بقره/۱۸۳) و حفظ سلامت و تندرستی (بقره/۱۹۵)، حرمت خوردن حرام و لزوم حفظ حیات (بقره/۱۷۳)، وجوب نماز و اجتناب از تصرف در اموال دیگران بدون اذن آنان، نمونه‌هایی از این تزاممات است.

برای مثال در بسیاری از این آیات، شاهد فرمان مؤکد الهی نسبت به فریضه نماز هستیم که باید در زمان معین خود انجام گیرد؛^{۱۰} ﴿فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ (نساء/۱۰۳). و نیز در قرآن به تصریح و اشاره، مؤمنان را

از تصرف در اموال دیگران نهی می‌نماید؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَاكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ (نساء/۲۹). آنجا که خواندن نماز تنها در ملک دیگران امکان‌پذیر باشد، درحالی‌که توافق و رضایت مالک زمین جلب نشده است، شاهد تزامم دو دستور اخلاقی هستیم.

سخن پایانی

گزاره‌های اخلاقی اسلام از ساختاری منطقی و نظام‌واره برخوردار است و با بررسی و مذاقه در قرآن و دیگر منابع، امکان کشف نظام اخلاقی اسلام وجود دارد. رتبه‌بندی و اولویت میان ارزش‌های اخلاقی، شناسایی عناصر محوری و غیرمحوری در باب ارزش‌های اخلاقی، کشف روش‌های مطلوب تربیت، زدودن تزاممات موجود میان دستورات اخلاقی، اثبات تمایز و برتری نظام اخلاقی اسلام، کشف نظریه اخلاق اسلامی و ارائه تعریفی جامع و مانع از اخلاق و استواری بنای بلند اخلاق و در نهایت، تحقق حیات اخلاقی، نتایجی است که کشف نظام اخلاقی به همراه دارد.

مهم‌ترین گام برای دستیابی به نظام اخلاقی، واکاوی ارزش‌های اخلاقی و کشف روابط میان آنهاست؛ از آن‌رو که اساساً نظام، هویتی است که از ترکیب و ارتباط هدفمند عناصر یک مجموعه پیوسته تحقق می‌یابد. در این پژوهش گونه‌های ارتباط میان ارزش‌های اخلاقی مورد بررسی قرار گرفت و بیان شد که ارتباط میان ارزش‌های اخلاقی به صورت رابطه علی، رابطه اصل و فرع، رابطه عام و خاص، رابطه کل و جزء و رابطه تضاد و تزامم برقرار می‌شود. رابطه علی میان ارزش‌های اخلاقی گاه ایجابی بوده و در مواردی نیز سلبی و انکاری‌اند؛ بدان معنا که وجود یک ارزش اخلاقی مانند استواری و جزمیت در تصمیم، مشروط به عدم وجود یک صفت مانند پرخوری و شکم‌بارگی است. برخی ارزش‌های اخلاقی به مثابه معلول، وابسته به برخی دیگر از ارزش‌های اخلاقی است. ارتباط و پیوند میان ارزش‌های اخلاقی گاه به فضایل اختصاص می‌یابد و زمانی نیز در میان ردیلت‌های اخلاقی بروز می‌نماید. در برخی موارد، ارتباط ارزش‌های اخلاقی میان یک فضیلت و یک ردیلت اخلاقی رخ می‌نماید. رابطه و یا تقابل تضاد و تزامم میان ارزش‌های اخلاقی در کشف نظام مفاهیم اخلاقی قرآن حایز اهمیت بوده و بسیاری

از مشکلات حیات اخلاقی مربوط به این گونه ارتباط است. کشف نظام اخلاقی اسلام نیازمند بررسی تفصیلی و مداقه در روابط یاد شده است که در این نگاهش به اختصار مورد بررسی قرار گرفت.

پی‌نوشت‌ها

۱. لازم به ذکر است که قوه وهمیه در دستگاه تفکر ارسطویی وجود ندارد و از مبدعات احمد و مهدی نراقی است. ایشان نیز تبیین شایسته و بایسته‌ای از آن ارائه نمی‌دهند.
۲. اصرار دین بر ممارست و تکرار عبادات، اعمال و اذکار دینی و اخلاقی و تأکید بر انجام واجبات و مستحبات در قرآن و روایات، بیانگر این حقیقت است که اعمال نقشی مؤثر در تحول و تعالی روح انسان دارد. بر اساس مبانی قرآنی، هدف اخلاق، تعالی و تکامل روحی انسان است. تعالی روح امری حقیقی بوده و با بسط وجودی روحی انسان تحقق خواهد یافت که در ادبیات دینی از آن به ظرفیت و سعه صدر یاد شده است. رفتارها و اذکار تنها زمانی تعالی‌بخش بوده که در بسط روحی و سعه وجودی انسان مؤثر باشد. از این رو بر اساس منطقی قرآن، اعمال انسان همواره باید با انگیزه قرب الهی و عمل به فرمان خداوند انجام گیرد تا موجب تکامل روح شود. تکامل روح در زبان اخلاق اسلامی، یعنی دستیابی به ملکات، حالات و اوصاف خوب. در سوره ابراهیم آمده است: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم/۷). بسیاری از مفسران و مترجمان قرآن در این آیه، واژه «نعمت» را تقدیر گرفته‌اند، اما با توجه به اصل عدم تقدیر، بهتر آن است که آیه، بدون تقدیر واژه «نعمت» معنا شود. بنابراین مقصود از فزونی و افزایشی که خداوند وعده آن را به شاکران داده است، فزونی ظرفیت و سعه وجودی انسان شاکر است. سعه وجودی، مناسب‌ترین پاداش برای انسان‌های شاکر است؛ خصوصیتی که به پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعطا شد تا آن حضرت را برای تحمل بار سنگین رسالت مهیا سازد. در قرآن درباره شرح صدر آن حضرت آمده است: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ* وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ* أَلَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾ (انشراح/۳-۱). بی‌شک این سبکبالی و وانهادن بارها به مفهوم رهایی آن حضرت از مسؤولیت‌ها و مشکلات و برخورداری از آسایش و امنیت مادی نیست؛ که تاریخ زندگی پیامبر نشان می‌دهد پیش از نزول این آیات و پس از آن، هرگز سختی‌های رسالت کاهش نیافت. چنان‌که در زیارت‌نامه آن حضرت می‌خوانیم: رنج‌ها و غصه‌ها را جرعه‌جرعه می‌نوشیدند «تجرع الغصه» (مفاتیح الجنان، زیارت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از راه دور). به نظر می‌رسد همان شرح صدری که به آن حضرت عطا شد، امکان تحمل رنج‌های رسالت را فراهم می‌آورد.

۳. امام علی علیه السلام: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ، فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ أَلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ» اگر بردبار نیستی، خود را بردبار جلوه ده، زیرا کمتر کسی است که خود را شبیه گروهی کند و به زودی یکی از آنان نشود. (کلینی، ۱۱۲/۲)

۴. «مَنْ بَكَى وَأَبْكَى وَاحِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ»؛ هر کس بگرید و (حتی) یک تن را بگریاند، پاداشش بهشت است و هر کس حالت اندوه و گریه به خود بگیرد، پاداش او بهشت است. (مجلسی، ۲۸۸/۴۴)

۵. در اینجا مقصود از اصل، مفاهیم و قواعد عام اخلاقی است؛ آن دسته از فضایی که در مقایسه با فضایل دیگر مورد توجه بیشتری قرار گرفته‌اند؛ چنان‌که در روایات فراوانی، نماز دارای جایگاهی ویژه بوده و گویی پذیرش همه اعمال انسان مشروط به پذیرش نماز است و از آن به عمود دین تعبیر شده است. این اهمیت و ویژگی درباره فضایی چون ولایت‌مداری، صداقت و وفای به عهد نیز مطرح است. هرچند می‌توان به‌جای واژه اصل، از واژگانی دیگر استفاده کرد، اما چنانچه در ابتدای این پژوهش یادآوری شد، در انتخاب عنوان، تلاش بر این بود که بر واژگانی که در روایات آمده، تحفظ شوند. در روایات شاهد تعبیری چون اصل، عمود، رکن و ... درباره این دسته از فضایل مهم هستیم.

۶. واژه صبر و مشتقات آن ۱۰۳ بار در ۴۵ سوره و ۹۳ آیه تکرار شده است. این آیات بیانگر اهمیت صبر در آموزه‌های قرآنی است.

۷. از انکار آیات الهی و نافرمانی نسبت به وظایف دینی به ظلم تعبیر شده است.

۸. هرچند واژه ارتباط، تداعی‌کننده پیوند و وابستگی میان دو شیء بوده و یادآور نوعی رابطه اثباتی است، اما در اینجا، عنوان رابطه با تسامح و فراتر از معنای متبادر آن به‌کار گرفته شده و تقابل تضاد و تعارض میان دو شیء نیز از انواع رابطه تلقی شده است.

۹. لزوم وفای به پیمان در آیات ۴۰ بقره، ۱۵۲ انعام، ۸۵ هود، ۹۱ نحل، ۳۴ و ۳۵ اسراء، ۱۸۱ شعراء و ۲۰ رعد نیز آمده است.

۱۰. واژه نماز و مشتقات آن ۹۸ بار در ۳۷ سوره و ۹۰ آیه تکرار شده است و در بیشتر موارد، به مفهوم فقهی و رایج آن به‌کار رفته است. در قرآن تأکید فراوانی بر این فریضه الهی شده است که باید در وقت معین خود ادا شود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. استیون، هینز؛ رویکرد تفکر سیستمی به برنامه‌ریزی و مدیریت استراتژیک، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷ش.
۴. امید، مسعود؛ درآمدی بر فلسفه اخلاق از دیدگاه متفکران مسلمان معاصر ایران، تبریز، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز، ۱۳۸۱ش.
۵. ایزوتسو، توشیهیکو؛ خدا و انسان در قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۶. _____؛ مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید، تهران، قلم، ۱۳۶۰ش.
۷. آشتیانی، احمد؛ طرائف الحکم، اندرزهای ممتاز، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۰ش.
۸. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴ش.
۹. برتالنفی، لودویگ فون؛ مبانی، تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستم‌ها، ترجمه کیومرث پریانی، تهران، تندر، ۱۳۶۶ش.
۱۰. بنتی، بلا؛ سیستم‌های تعلیمی، ترجمه منصور تولیتی، تهران، رشد. بی تا.
۱۱. پیرداکو؛ روانشناسی تربیتی، خودشناسی - خودسازی، ترجمه هوشیار رزم‌آزما، تهران، صنوبر، ۱۳۶۶ش.
۱۲. تیممی آمدی، عبدالواحد؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۷ق.
۱۳. چرچمن، چارلزوست؛ نظریه سیستم‌ها، ترجمه رشید اصلانی، تهران، بی نا، ۱۳۸۸ش.
۱۴. دانیل، دوران؛ نظریه سیستم‌ها، ترجمه محمد یمنی دوزی سرخابی، تهران، شرکت انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۱۵. دیلمی، احمد؛ طبیعت و حکمت، قم، نشر معارف، ۱۳۷۶ش.
۱۶. _____؛ اخلاق جنسی، مندرج در دانشنامه فرهنگ فاطمی، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۹۰ش.

۱۷. _____؛ «چیستی و چرایی نظام اخلاقی اسلام»، فصلنامه اخلاق، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۰ش، ص ۴۹-۴۲.
۱۸. _____؛ دانشنامه امام علی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۴ اخلاق و سلوک، ۱۳۸۰ش.
۱۹. دیلمی، احمد؛ آذربایجانی، مسعود؛ اخلاق اسلامی، قم، انتشارات معارف، ۱۳۷۹ش.
۲۰. دیلمی، شیخ حسن؛ ارشاد القلوب إلى الصواب، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۲۱. راسل لینکلن، ا. کاف؛ کاربرد روش سیستم‌ها، ترجمه محمد جواد سهلایی، تهران، بعثت، ۱۹۷۴م.
۲۲. راسل، برتراند؛ تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، تهران، کتاب‌های جیبی فرانکلین، ۱۳۵۴ش.
۲۳. زیرک‌زاده، غلامحسین؛ نهضت رمانتیک در ادبیات فرانسه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۲ش.
۲۴. سرافرازی اردکانی، محمدرضا؛ شبکه مفهومی نظام هنجارها در اخلاق اسلامی، برگرفته شده از وبسایت کتابخانه اخلاق و تربیت (ethiclib.ir)، یکشنبه ۲۴ اسفند ۱۳۹۳ش.
۲۵. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، قم، ۱۳۷۶ش.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ اعلام الوری باعلام الهدی، قم، آل‌البتیة للطباعة، ۱۴۱۷ق.
۲۷. _____؛ مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰ش.
۲۸. _____؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۶ش.
۲۹. _____؛ «راهبرد تربیت اخلاقی (استرژای تحول اخلاقی معنوی)»، فصلنامه معرفت اخلاقی، سال دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۹ش، ص ۹۴-۶۵.
۳۰. عالم‌زاده نوری، محمد؛ «قله حرکت انسان و مقصد رشد اخلاقی معنوی»، فصلنامه معرفت اخلاقی، سال اول، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۹ش، ص ۴۳-۶۳.
۳۱. فرشاد، مهدی؛ نگرش سیستمی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۳۲. فروغی، محمد علی؛ سیر حکمت در اروپا، تهران، زوار، ۱۳۸۱ش.
۳۳. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دارالهجره، ۱۳۷۲ش.

۳۴. کانت، ایمانوئل؛ بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه عنایت و علی قیصری، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹ش.
۳۵. کاپلستون، چارلز فردریک؛ تاریخ فلسفه، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، تهران، سروش، ۱۳۶۸ش.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش.
۳۷. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران، طور، ۱۳۷۰ش.
۳۸. مصباح یزدی، محمدتقی؛ اخلاق در قرآن، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹ش.
۳۹. مظفر، محمدرضا؛ المنطق، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۴۰. مفید، محمد بن نعمان؛ الامالی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۴۱. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل، بیروت، آل البيت للطباعة والنشر، ۱۴۰۸ق.
۴۲. نیچه، فردریش ویلهلم؛ دجال، ترجمه عبدالعلی دستغیب، تهران، آگاه، ۱۳۵۲ش.
۴۳. واسطی، عبدالحمید؛ نگرش سیستمی به دین: بررسی هویت استراتژیک دین، مشهد، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، ۱۳۸۸ش.
۴۴. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ فرهنگ قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۹ش.